

خارج الفقہ

۲۴-۷-۲۰۲۱ فقہ اکبر ۲

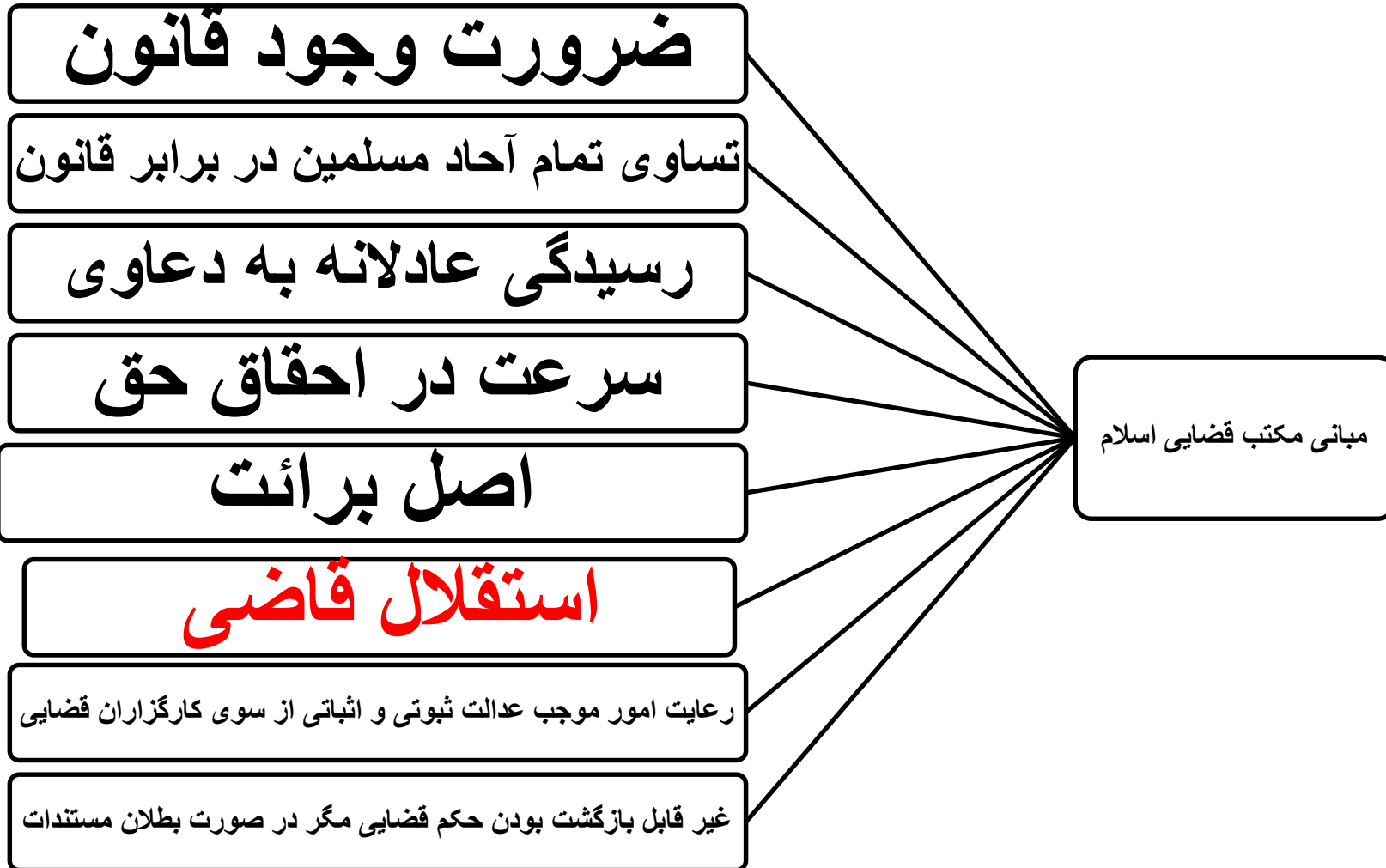
۱۱

(مکتب و نظام قضایی اسلام)

دراسات الاستاذ:

مهدي الهادي الطهراني

مبانی مکتب قضایی اسلام



استقلال قاضی

- یکی دیگر از اصول مسلم قضا در اسلام این است که قضاوت باید بدون ملاحظه‌ی افراد و خارج از نفوذ قدرت‌ها و بخش‌های دیگر حکومت صورت بگیرد.

- این امر در بحث های فقهی بیشتر تحت عنوان «استقلال قاضی» مطرح بوده است و گاه در تعابیر، «استقلال قوه ی قضائیه» نیز به این مفهوم تفسیر می شود. (۴۶)

64) C.F. Padfield, Law, P.7. •

استقلال قاضی

- البته استقلال قوه ی قضائیه که در حقوق اساسی مطرح (۴۷) و در قانون اساسی جمهوری اسلامی پذیرفته شده، (۴۸) مطلب دیگری است.
- (47 ر.ک: ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۳۷۸.
- (۴۸) ر.ک: قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصول ۵۷ و ۱۵۶.

- اصل پنجاه و هفتم: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند.
- این قوا مستقل از یکدیگرند.

استقلال قاضی

- اصل سابق: اصل پنجاه و هفتم: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند.
- این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس جمهور برقرار می گردد.

استقلال قاضی

- فصل یازدهم: قوه قضائیه
- اصل یکصد و پنجاه و ششم: **قوه قضائیه قوه ای است مستقل** که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:
- ۱ - رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه، که قانون معین می کند.
- ۲ - احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.

استقلال قاضی

- ۳ - نظارت بر حسن اجرای قوانین.
- ۴ - کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.
- ۵ - اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

- استقلال قضایی
- در اسلام تقنین، الهی است و قوانین اسلامی از طرف ذات باری تعالی به پیامبر وحی می‌شود و پیامبر حامل وحی و ابلاغ‌کننده احکام خداوندی است که: «مَّا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۗ». [۱] دو قوه دیگر یعنی قوه قضائیه و اجرائیه در پیغمبر متمرکز است و قضات به نمایندگی پیغمبر تعیین می‌شوند.

استقلال قاضی

- پس از رحلت پیامبر و در زمان خلفا نیز وضع چنین بود ولی تعیین قاضی از طرف خلیفه به مفهوم اطاعت او از دستورات خلفا نبود چون قاضی برای قضاوت ملاکهای مشخصی داشت و هیچ کس حق نداشت که در حکم قاضی دخالت کند یا از او بخواهد که چگونه حکم صادر کند، حتی خلیفه نیز این حق را به خود نمی‌داد که از قاضی بخواهد چه حکمی صادر کند یا در حکم او تصرف نماید.

استقلال قاضی

- بسیار اتفاق می افتد که قاضی علی رغم تمایلات خلیفه حکم صادر می کرد، یا خلیفه را در دعاوی شخصی محکوم می نمود.

استقلال قاضی

- چنانکه روایت کرده‌اند علی (ع) در ایام حکومت، زره خویش را نزد عربی مسیحی از مردم عادی دیده و او را نزد قاضی شریح هدایت کرد تا در مورد دعوایش قضاوت کند و به قاضی گفت: این زره من است که نه آن را فروخته و نه بخشیده‌ام. قاضی از مسیحی توضیح خواست که در مورد ادعای امیر المؤمنین چه می‌گویی؟ مسیحی گفت: زره مال من است ولی امیر المؤمنین را نیز دروغگو نمی‌شناسم، شریح از علی (ع) سؤال کرد آیا بر ادعای خود شاهی داری؟

استقلال قاضی

• علی (ع) پاسخ داد: حق با شریح است من شاهدهی ندارم و شریح ادعای علی (ع) را به نفع مسیحی رد کرد. مسیحی زره را برداشت و رفت. هنوز چند قدم نپیموده بازگشت و گفت: شهادت می‌دهم که این حکم، حکم انبیا است. امیر المؤمنین در مورد دعوی خود مرا نزد قاضی می‌خواند و قاضی با آن که منصوب اوست او را محکوم می‌کند، آنگاه اعتراف کرد که زره از آن علی است و به مذهب اسلام گروید. [۱]

• [۱] بحار الانوار؛ ج ۱۰۱، ص ۹۰.

استقلال قاضی

- هادی خلیفه عباسی که با یکی از افراد عادی در مورد بستانی اختلاف داشت توسط قاضی ابو یوسف محکوم به بی حقی شد. [۲]
- [۲] دولة القرآن؛ طه عبد الباقي سرور، ص ۶۲.

استقلال قاضی

- و همچنین همین قاضی شهادت فضل بن ربیع وزیر خلیفه را نپذیرفت. فضل به خلیفه شکایت برد و خلیفه علت را از ابو یوسف جویا شد. قاضی گفت «از فضل شنیده‌ام که او خود را بنده خلیفه می‌خواند، اگر فضل در این اظهار کاذب باشد فاسق است و شهادت فاسق مسموع نیست و اگر در اظهار خود صادق باشد در مذهب من گواهی بردگان شنیده نمی‌شود». [۳]
- [۳] مثل علیا من قضاء الاسلامی محمد الباحی؛ صص، ۷۴ به بعد.

استقلال قاضی

- و نیز می‌گویند در زمان خلیفه المعتضد بالله عباسی، شخصی از طرف خلیفه برای قاضی ابو حازم پیغام آورد که خلیفه از فلان شخص مبالغی طلب دارد قاضی قبول ادعا را منوط به اقامهٔ بینه نمود؛ خلیفه برای اثبات ادعای خود دو شاهد از اعیان و بزرگان دولت معرفی کرد. قاضی پیام داد که دو گواه در دادگاه حاضر شوند تا بدوا عدالت آنها بررسی گردد و در صورت احراز عدالت به استماع گواهی مبادرت شود، دو گواه از بیم آن که عدالت آنها مورد قبول قاضی قرار نگیرد از حضور در دادگاه خودداری کردند و در نتیجه ادعای خلیفه رد شد. [۴]
- [۴] تاریخ الخلفاء؛ سیوطی، ص ۵۷.

استقلال قاضی

- همچنین محمد بن حسن شیبانی [۵] قاضی القضاة بغداد که از طرف هارون الرشید خلیفه عباسی پس از ابو یوسف به این سمت گمارده شده بود در موارد زیادی بر خلاف خواسته خلیفه نظر داد؛ از جمله آن که علی رغم درخواست هارون که می خواست امان نامه یحیی علوی را باطل کند و او را به قتل برساند با قاضی خلیفه مخالفت کرد و امان نامه را معتبر شناخت،
- [۵] شیبانی صاحب کتاب "السیر الکبیر" است. چند سال قبل کنگره حقوق شناسی بین المللی این کتاب را از مبانی استوار در حقوق بین الملل شناخت. (رک، حقوق روابط بین الملل در اسلام، سید مصطفی محقق داماد، نشر علوم اسلامی، تهران).

استقلال قاضی

- و در مسأله مسیحیان تغلب، که با خلیفهٔ دوم پیمان بسته بودند، بر خلاف نظر هارون که می‌خواست پیمان را فسخ و به بهانهٔ احتمال بروز خیانت از طرف آنان، در جنگ با روم به کشتار آنها پردازد، رأی به اعتبار پیمان داد و بدین وسیله مسیحیان را از مرگ رهایی بخشید. [۱]
- [۱] دادگستری در ایران، محیط طباطبائی، صص ۱۷ و ۱۹ و ۲۹.

استقلال قاضی

- از این نمونه‌ها در تاریخ قضای اسلامی فراوان است و همه حکایت از استقلال قضات در برابر زورمندان حتی خلفا دارد و از اینجا روشن می‌شود که چرا اسلام به دانش و تقوی و عدالت قضات این همه تأکید می‌نماید؛ چون تنها فقاہت و ایمان و عدالت می‌تواند قضاتی پروراند که نه تنها در اجرای عدل و احقاق حق در قبال زورمندان پایداری کنند، بلکه چنان چهرهٔ تابناکی از عدالت اسلامی ارائه دهند که پس از گذشت قرن‌ها هنوز بر تارک تاریخ تمدن بشر بدرخشند.

استقلال قاضی

- نمونه آن قضات، جمیع ابن حاضر بلخی در زمان خلافت عمر بن عبد العزیز است. به گفته ابن اثیر در الکامل وقتی شهر سمرقند توسط فرمانده قوای اسلام «قتیبہ بن مسلم» بدون اخطار و آگاهی با حیلہ و خلاف مقررات جنگ تسخیر شد و مردم از این جهت به خلیفہ شکایت بردند او بی درنگ به سلیمان بن ابی سرح، کارگزار خویش در سمرقند نامہای نوشت تا برای رسیدگی یک قاضی برگزیند و او آنان را به قاضی شهر، جمیع بن حاضر ارجاع نمود

استقلال قاضی

- و قاضی مذکور با احراز حقانیت مردم شهر چنین حکم دارد: «سپاهیان مسلمان بایستی بی‌درنگ شهر سمرقند را ترک گویند تا پیمان پیشین آنان پایان یابد. آنگاه اگر خواستند از در آشتی درآیند و اگر نخواستند به نبرد دست یازند». خلیفه آن حکم را پذیرفته و دستور داد حکم قاضی بی‌چون و چرا به مورد اجرا گذارده شود. سپاهیان اسلام در پی حکم قاضی خیمه و خرگاه خود را برچیدند و سمرقند را ترک گفتند و آن را به بومیان آن واپس دادند و مردم که این گونه عدالت و دادگستری را در اسلام دیدند از مسیحیت بازگشته و اسلام آوردند. [۲]
- [۲] الکامل فی التاریخ؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۷۴. دو قرن سکوت، زرین کوب؛ ص ۱۷۶.

استقلال قاضی

- با وجود آن که هر چه از دوران صحابه و تابعین دورتر می‌شویم به همان اندازه نفوذ زورمندان در قضاوت فزونتر می‌شود ولی آنچه بطور قطع می‌توان گفت این است که در تاریخ داوریه‌های جهانی، قضاات اسلامی جایگاهی شایسته تکریم دارند و نمی‌توان آنها را با قضاات همزمان در سایر ادیان و ممالک در یک ردیف قرار داد

استقلال قاضی

- در شمال آفریقا نیز چه در زمانی که خلافت فاطمیان برقرار بود و چه بعد یا قبل از آن، قضات از اعتبار مخصوص برخوردار بودند. قلقشندی در کتاب صبح الاعشی می‌نویسد: و قاضی القضاة در دستگاه خلفای فاطمی مقام اول را داشت و از جلیل‌ترین و محترم‌ترین صاحبان مشاغل بود.

استقلال قاضی

- و در قیروان چند تن از قضات، انقلابی عظیم در دستگاه قضایی شمال آفریقا پدید آوردند از جمله آنان عبد السلام بن سعید بن حبیب مکنی به ابو سعید و معروف به سحنون که در سال ۲۳۴ در زمان حکمرانی ابن العباس محمد بن اغلب حکمران اندلس از طرف خلیفه عباسی به قاضی القضاتی قیروان منصوب شد و در سال ۲۴۰ ه. ق در گذشت.

استقلال قاضی

- سحنون دستگاه قضایی قیروان را نظمی نو بخشید و امور قضایی را تقسیم‌بندی کرده و صلاحیت دادگاهها را بر حسب میزان مدعی به و نوع دعاوی مشخص کرد که بی‌شبهت به تشکیلات قضایی امروزی نیست. [۱]
- [۱] عدالت و قضا در اسلام، صدر الدین بلاغی؛ صص ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۷.